

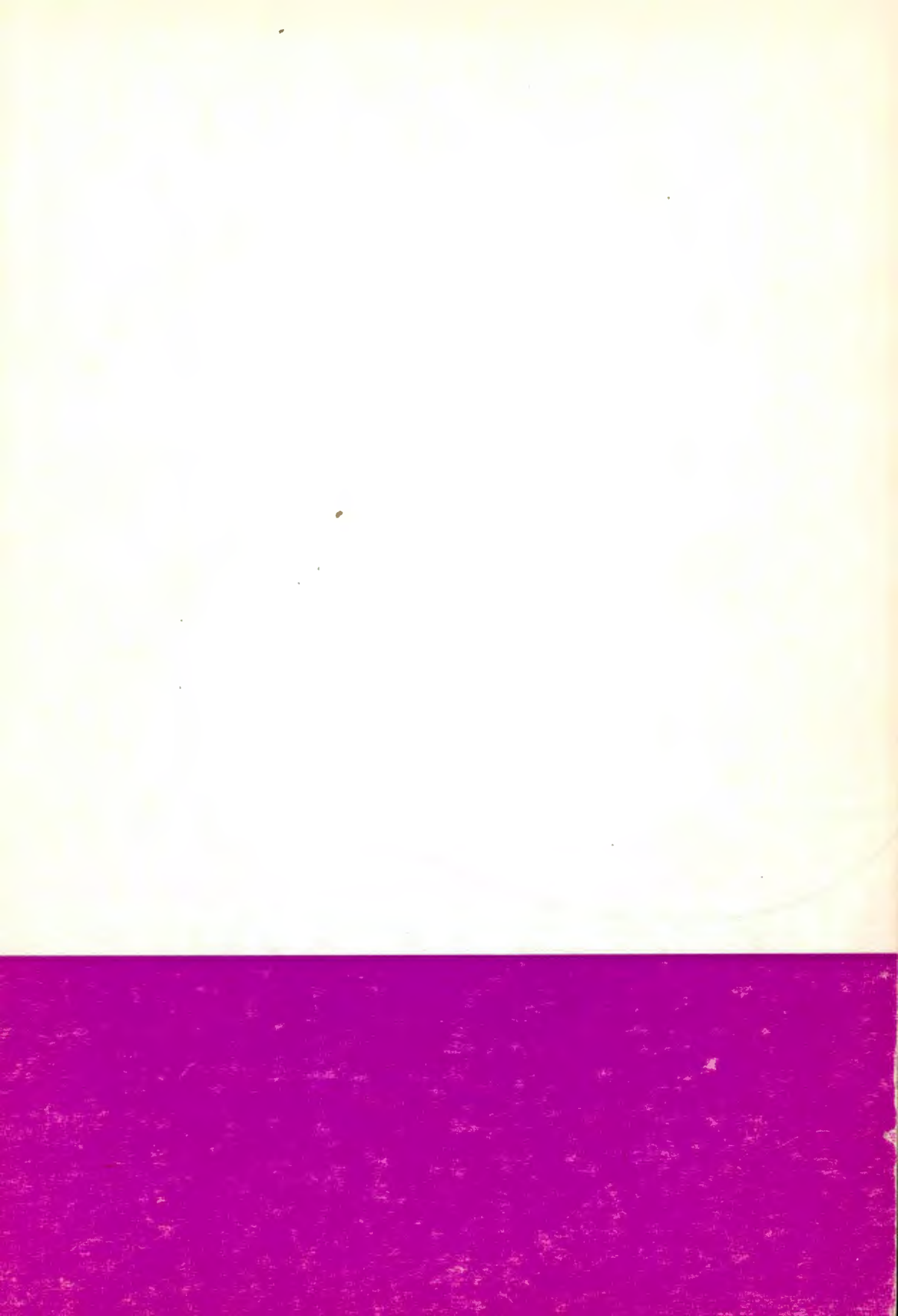


استمراء
فرہنگ ساسانی،
در دوران اسلام و عمول آن

محمد محمدی

استاد و ٹیسر انشکده آہیات معارف اسلامی انشاہ تہران

شورای عالی فرہنگ و ہنر
مرکز مطالعات و ہنرہنگی فرہنگی



بررسی
دربارهٔ فرهنگ ملّی ایران

استمراء
فرهنگ ساسانی،
در دوران اسلام و عولان

محمد محمدی

استاد و رئیس دانشکدهٔ آئینات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی

استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن

مجموعه بررسیها درباره فرهنگ ملی ایران

چاپ زر

تعداد ۱۰۰۰ نسخه

تهران - امرداد ماه ۱۳۵۴

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعليحضرت همايون شاهنشاه آريامهر و بنا بر تصميمات متخذہ در ششمين و هفتمين کنفرانس ارزشيابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه و تدوین نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست و نه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در يك مجلد جمع نماید:

- ۱- تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲- پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳- کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴- روستانشینی در ایران
- ۵- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی به تاریخ ایران
 - ۷- علل و زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
 - ۸- سیری در تاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
 - ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
 - ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
 - ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
 - ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
 - ۱۳- ثروتها و برکتهای سرزمین ایران
 - ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
 - ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
 - ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
 - ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
 - ۱۸- ایران امروز
 - ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
 - ۲۰- سیری در تاریخ زبانها و ادب ایرانی
 - ۲۱- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
 - ۲۲- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی) و ویژگیهای آن
 - ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
 - ۲۴- بستر جغرافیائی تاریخ ایران
 - ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
 - ۲۶- پایتختها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
 - ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
 - ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
 - ۲۹- جنبشها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
- نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درست است که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه با استادانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتند آنرا بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما یابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنا بر این از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

دو سه قرنی که بین سقوط دولت ساسانی از يك طرف و پیدایش فرمانراییهای مستقل ایرانی در دوران اسلامی و ظهور مجدد زبان و ادبیات فارسی در صحنه کتابت و تدوین از طرف دیگر واقع شده است در تاریخ ادب و فرهنگ ایران از لحاظ بحث و تحقیق در باره کیفیت استمرار و تحول این فرهنگ و عواملی که موجب پایداری و استمرار آن گردیده و همچنین برای درك ویژگیهای این فرهنگ و نقاط ضعف و قدرت آن بسیار با اهمیت و پرارزش است.

این دوران را معمولاً برای آنکه از دو دوره قبل و بعدش که هر کدام دارای ویژگیهای خاص خود هستند مشخص گردد دوره فترت می خوانند، ولی در این نام گذاری باید این نکته را به خاطر داشت که استعمال این کلمه در این مورد تنها بمعنی اصطلاحی آن صحیح است نه به معنی لغوی آن. کلمه فترت را در اصطلاح برای بیان فاصله بین دو دوره مشخص و یا حد فاصل بین دو مرحله ای که از لحاظ خصوصیات با هم اختلاف کلی دارند به کار می برند، و در این مورد هم چون دو دوره ای که در دو طرف این دو سه قرن قرار گرفته یعنی دوره ساسانی و دوره سلطنتهای مستقل اسلامی ایران از بسیاری جهات با هم اختلافهایی دارند، و در این دو سه قرن ایران دارای حکومتی مستقل بدانسان که در دوره های قبل و بعد داشته نبوده است، از این رو نامیدن آن به نام دوره فترت شاید صحیح باشد، ولی از لحاظ لغوی که معنی آن سستی و فتور و آرامش است صحیح نیست زیرا این دو سه قرن برای مردم ایران از لحاظ فرهنگ و ادب به هیچ وجه دوره فترت و سستی نبوده بلکه دوره ای بوده است بسیار پر جوش و خروش که فرهنگ و تمدن ایران برای منطبق

شدن با دنیای جدید با آزمایشی سخت‌درگیر بوده و بقاء و استمرار آن نتیجه تلاش و کوشش دائم و مستمری بوده است که در همین دوره به عمل آمده است.

سرزمین ابران از هنگامی که قوم ایرانی در آن سکونت گزیده و در آن فرهنگ و تمدن ویژه خود را به وجود آورده است تا امروز که چند هزار سال از آن تاریخ می‌گذرد به کرات در معرض تاخت و تاز اقوام مختلف قرار گرفته، و چندین بار هم برای مدتهای طولانی تحت سلطه بیگانگان درآمده، و تاریخ آن به عنوان يك کشور و ملت مستقل که خود حاکم بر سرنوشت خویش باشد منقطع گشته، و تا مدتی از صحنه سیاست جهان خارج مانده است. ولی با همه این احوال در هیچ دوره‌ای سنتهای فرهنگی ابران یعنی تمام آن چیزهایی که نتیجه فکر و قریحه این ملت بوده و جنبه‌های معنوی و انسانی تاریخ او را تشکیل می‌داده منقطع نگشته، بلکه همچنان به اشکال گوناگون و حتی به صورت‌های تحول یافته استمرار داشته است. و همین استمرار فرهنگی و معنوی بوده که در هر دوره‌ای که تاریخ سیاسی و نظامی ایران منقطع می‌گشته، نه دولت مستقلی در ایران وجود داشته و نه نیروی پایداری دیگری، تاحدی که گاهی این انقطاع تاریخی به صورت اضمحلال مطلق خودنمایی می‌کرده است، باعث شده که ایرانیان از نو قدرت از دست رفته را بدست آورند و باز دولتی تازه به وجود آورند و طرحی نو در افکنند. بنا بر این بحث و جستجو در باره علل پایداری و عوامل قدرت و استمرار این فرهنگ در دوره‌های فترت بمنزله بحث و جستجو در باره مایه اصلی بقاء و سر تجدید حیات ملی ایران در تمام دوره‌های تاریخی آن است

از میان تمام دوره‌های فترت که بر تاریخ این مرز و بوم گذشته همین دوره‌ای که بین عصر ساسانی و دوره استقلال سرزمینهای ایرانی قرار گرفته از لحاظ مطالعه در خصوصیات ویژه فرهنگ ایرانی و قدرت تحول آن دارای اهمیتی استثنائی است. زیرا در هیچ دوره‌ای فرهنگ و تمدن ایران در مقابل حریفی بدین خصوصیات که دولت عربی اسلام را بود قرار نگرفته بود و عمق و قدرت تحول این فرهنگ هم تا بدین حد در مقابل هجوم مغول و ویرانیهای بی حساب آن، با اینکه ایران در آن فاجعه بسیاری از آثار فرهنگی و علمی و هنری خود را از دست داد، معذالک امری طبیعی بود زیرا مغولان خود دارای زبان و فرهنگی که لاف همسری بازبان فارسی و فرهنگ ایرانی بزنند نبودند، و دیربازود می‌بایستی این زبان و فرهنگ را بپذیرند و خود را با ادب و تربیتی بیارایند که ادامه حکومت آنان را در چنین سرزمینی میسر سازد، چنانکه چنین هم شد و پس از مدتی که آن بیگانگان با تمدن و فرهنگ ایران آشنا و مأنوس شدند خود مروج و پشتیبان آن گردیدند.

اسکندر و جانشینان او هم که پس از دوران هخامنشی فترتی در تاریخ ایران به وجود آوردند هر چند منسوب به ملتی بودند که دارای زبان و فرهنگی غنی و قوی بودند و زبان و فرهنگ آنها مدتها در سرزمین ایران در سطح رسمی و دولتی جای زبان و فرهنگ ملی ایران را گرفت، ولی هر چه بود زبان و فرهنگی بیگانه بود که با زور تحمیل شده بود و در ایران زمینه‌ای روحی و معنوی نداشت که پشتوانه آن گردد، و به همین جهت پس از ضعف حکومت آنان زبان و فرهنگ ایران که همچنان در توده مردم جای خود را حفظ کرده بود به تدریج نیرو

گرفت و آنچه را از فرهنگ بیگانه با خود سازگار یافت در خود پذیرفت و آنچه را ناسازگار بود از خود براند بتدریج صفات مشخصه خود را بدست آورد و جای از دست رفته خود را در تاریخ جهان باز یافت. در واقع ظهور دولت ساسانی آخرین مرحله يك تحول طولانی و مستمر بود که در دوره اشکانیان در زیر قشری از تمدن یونانی جریان داشت. زیرا در همین دوره اشکانی بود که قسمتی از عناصر یونانی از پیکر ایران زدوده شد و قسمت دیگری تحول یافت و در فرهنگ ایران تحلیل رفت و جامعه ایرانی دوباره به صورت يك واحد ملی با تمام خصوصیات فرهنگی و اجتماعی و فکری خود عرض اندام نمود.

ولی در مورد فترتی که به علت فتوحات عربی اسلامی و سقوط دولت ساسانی در تاریخ ایران پدید آمد مسئله صورت دیگری دارد. صحیح است که پیش از اسلام دارای تمدن و فرهنگی که جایگزین تمدن و فرهنگ ایران گردد نبودند ولی آنها حاصل رسالتی بودند با معیارهای جدید و فتوحات آنان نیز بر اساس همین رسالت بود نه بر اساس قومی و نژادی و بدین علت بود که زبان و فرهنگ عربی که اکنون نماینده فرهنگ و تمدن اسلامی شده بود برای همه اقوامی که بدان گرویده بودند به صورت فرهنگ ملی آنها در آمد و برای ایرانیان هم حال به همین منوال بود. دیگر زبان و فرهنگ عربی و آنچه از مظاهر اسلام شمرده می شد زبان و فرهنگی بیگانه نبود که با آن به مقابله برخیزند و آن را از پیکره فرهنگ و تمدن خود بزدايند بلکه زبان و فرهنگی بود که بدان دل بسته و پای بند بودند، با چنین وضعی اگر فرهنگ و تمدن ایرانی همچنان استمرار یافت تا جایی که پس از دو سه قرن آنچه را که نخست از دست داده بود

دوباره به صورت بهتری به دست آورد و راه برای يك رستاخيز فكري و فرهنگي جديد آماده ساخت اين يك پديده استثنايي است كه مسلماً نتيجه مقابله يا مبارزه آن با زبان و فرهنگ عربي نبوده زيرا ايرانيان مسلمان نه تنها هيچگاه به مقابله و مبارزه با زبان و فرهنگ عربي بر نخاسته اند بلكه هميشه خود يكي از علاقه مندان با حمايت و از نگاهبانان سرسخت آن بوده اند، و حتي در دوره هائي هم كه مراکز اصلي زبان و فرهنگ عربي دچار ضعف و سستي بوده شهرهاي بزرگ و مدارك ايران پيوسته يكي از مراکز مهم حفظ و توسعه اين زبان بشمار مي رفته است.

بنابر اين پايداري و استمرار فرهنگ ايران را در اين دوران بايد در عوامل ديگري جستجو كرد كه مهمتر از همه يكي زمينه هاي عميق اجتماعي و جنبه هاي انساني آن بود، و ديگر نياز شديد بود كه جهان آن روز و بخصوص دولت نوخاسته اسلام به اين فرهنگ و دست پروردگان آن داشت. و همان دست پروردگان اين تمدن و فرهنگ بودند كه توانستند نه تنها زبان فارسي را پس از دو سه قرن كنار ماندن از صحنه علم و كتابت دوباره به جهان علم و ادب بازگردانند بلكه زبان عربي را هم به عنوان يكي از وسائل تعبير از اندیشه و ذوق خود برگزينند و با تقويت و توسعه آن ميدان عمل خود را وسيعتر سازند. بنابر اين اهميت اين دوره اي كه آن را دوره فترت مي نامند در اين است كه از يك سو دنباله دوره ساساني و ادامه سنتهاي فرهنگي و ادبي آن دوره است و از سوي ديگر دوره اي است كه در آن فرهنگ و ادب جديد ايران كه همين ادبيات فارسي اسلامي باشد در آن پي ريزي

می‌شود، از طرفی هم دوره نفوذ و تأثیر فرهنگ ایران در زبان و ادبیات عربی است که در این دوره در حال تکوین و توسعه بود. و به این ترتیب با پیشرفت تحقیق و مطالعه در این دوره هم چهره ادبی دوره ساسانی نمایان تر می‌شود، و هم علل و کیفیت تحولی که در آن فرهنگ روی داده تا به صورت فرهنگ فارسی اسلامی جلوه گر شده است بهتر شناخته می‌گردد، و هم عوامل قدرت فرهنگ و سنت‌های ادبی ایران که باعث گردید تا در دوران اسلامی هم بر خلاف فرهنگ سایر ملتها که از میان رفت همچنان پایدار بماند و رسالت انسانی خود را این بار در قالب زبان عربی و فارسی هر دو دنبال کند بهتر دانسته می‌شود.

در اینجا چون ذکر از چهره ادبی دوره ساسانی شد بی‌مناسبت نیست که در باره مطالبی هم که غالباً در این مورد در نتیجه نارسایی تحقیقات و نقص اطلاعات در باره این دوره به اذهان می‌گذرد توضیحی داده شود. مطلبی که گاهی به صورت سؤال مطرح می‌شود این است که آیا واقعا در دوره ساسانی در ایران ادبیات و فرهنگی وسیع و معتبر بدانسان که در خور عظمت سیاسی و نظامی آن دولت باشد وجود داشته یا چنانکه بعضیها معتقدند جنبه علمی و ادبی دولت ساسانی به پای جنبه‌های سیاسی و نظامی آن دولت نمی‌رسیده. این سؤال از اینجا پیش می‌آید که گمان می‌رود از دوران قبل از اسلام ایران آثار علمی و ادبی قابل توجهی به دورهای بعد نرسیده و از این امر چنین نتیجه می‌گیرند که شاید این بدان علت باشد که اصولاً چنین آثاری وجود نداشته والا اگر وجود می‌داشت می‌بایستی لاقلاً

تعدادی از آنها به ما هم می‌رسید همچنانکه از آثار ملتهای دیگر رسیده است.

حقیقت امر این است که در این مسئله که در دوران قبل از اسلام در ایران علم و فرهنگی متناسب با آن عصر وجود داشته و در بعضی از رشته‌های معارف بشری هم در ایران پیشرفتهایی حاصل شده بود محلی برای شك و تردید نیست. ولی البته در این قسمت باید بین رشته‌هایی از علوم و معارف عصر که در ایران با شرایط خاص سیاسی و مذهبی این سرزمین مجالی برای رشد و پیشرفت داشته‌اند با آنچه در آن شرایط چنین مجالی نداشته‌اند فرق گذاشت و لسی در هر حال در بسیاری از معارف عصر ایرانیان از جهان معاصر خود نه تنها کم کسری نداشته‌اند بلکه در دوره‌های اخیر ساسانی مراکز علمی هم در ایران وجود داشته که از مراکز مهم علمی جهان آن روز به شمار می‌رفته‌اند.

و اما اینکه چرا از آثار ادبی و علمی آن دوره هیچ اثر ارزنده‌ای که نشان دهنده ادبیات عالی و پیش رفته باشد به ما نرسیده شاید بهتر باشد این سؤال را به این صورت تغییر دهیم که چرا ما از آثار ادبی و علمی دوره ساسانی بی اطلاع مانده‌ایم و از آن آثار چیزی در دست نداریم و علت تغییر این سؤال هم بدین صورت این است که این مطلب که از دوره ساسانی هیچ اثر ارزنده‌ای به دوره‌های بعد نرسیده صحیح نیست ولی این صحیح است که بسیاری از آن آثار برای ما مجهول مانده و این ما هستیم که از وجود و سرنوشت آنها بی اطلاع مانده‌ایم نه اینکه چنین آثاری وجود نداشته است. و علت بی اطلاعی ما هم آن است که ما انتظار داریم آثار خطی قبل از اسلام را هم با همان شکل و هیأت اصلی خود

یعنی با همان خط و زبان و خصوصیات که در دوره ساسانی داشته‌اند به همان صورت که مثلاً از دوره‌های اسلامی کتابهایی در دست داریم بیاییم و همه می‌دانیم که از دوره ساسانی هیچ کتاب یا اثر و نوشته‌ای بدین کیفیت و با این خصوصیات در دست نیست زیرا با اوضاع و احوالی که پس از فتوحات عربی اسلامی در ایران به وجود آمد و قرن‌ها دوام داشت، باقی ماندن چنان آثاری در همان شکل و هیأت اصلی و با حفظ تمام خصوصیات و مشخصات به هیچوجه میسر نبود است و برای توضیح این امر بهتر است به مطالب زیر توجه کنیم:

در فتوحات اسلامی اعراب بر مرکز دولت ساسانی که کانون اصلی فرهنگ و ادب ایران بود دست یافتند و دولت آن را منقرض ساختند، و چون در نتیجه سقوط این مرکز تمام مناطقی هم که در قلمرو حکومت ایران بود یکی پس از دیگری و با سرعت بدست اعراب افتاد خواه نا خواه کانون‌های دیگری هم که در مناطق دیگری از سر زمین گسترده ایران برای فرهنگ و ادب ایران وجود داشت از میان رفت و هیچ مرکزی برای حفظ و نگهداری و یا پشتیبانی از این فرهنگ باقی نماند. برای درک اثر بسیار نامساعد این حادثه بر زبان و فرهنگ ایران بهتر است به خاطر بیاوریم که از دو دولت مقتدر جهان آن روز، یعنی ایران و روم که هر یک نماینده و نگهبان یک شاخه غربی آن بودند، تنها ایران بدین سرنوشت دچار شد که تمام مراکز و کانون‌های تمدن و فرهنگ خود را از دست داد، و لسی دولت روم جز متصرفات آسیایی خود چیزی از دست نداد و مرکز آن یعنی مرکز امپراطوری

روم شرقی تا قرن‌ها پس از فتوحات اسلامی و حتی تا دو قرن بعد از انقراض خلافت عباسی بغداد همچنان در قسطنطنیه با برجا و استوار ماند. بنابر این فتوحات عربی هیچگونه اثر نامساعدی بر فرهنگ و تمدن روم که اساس فرهنگ و تمدن غربی است برجای نگذاشت، ولی تمدن شرقی را که تا آن تاریخ فرهنگ ایرانی نماینده آن بود به صورت دیگری در آورد. در اثر این پیش آمد در قلمرو فرهنگ و ادب ایران چند دگرگونی به وجود آمد که در نتیجه آن ادامه و بقاء آثار و نوشته‌های دوره ساسانی به همان صورت اصلی بسیار دشوار و شاید هم غیرممکن گردید و ناچار در صورت تحول یافته‌ای ادامه و استمرار یافت.

یکی از آن دگرگونی‌ها این بود که زبان فارسی اعم از اینکه پهلوی باشد یا در پی پس از سقوط دولت ساسانی و سایر مراکز و کانونهای آن بتدریج از میدان سیاست برکنار شد و از میدان علم و ادب و کتابت هم دور ماند، زیرا آن عده از ایرانیان که اهل علم و سواد و خط و ربط بودند و قهراً در دستگاههای دولتی و دواوین اشتغال داشتند و یا اینکه به کاردین و آموختن اصول و احکام آن سرگرم بودند به حکم ضرورت به آموختن زبان عربی پرداختند که هم حوائج زندگی خود را برآوردند و هم در فهم احکام دین اسلام که به آن دلبستگی پیدا کرده بودند توانا شوند، از این رو برای زبان ایرانی که همان زبان کتب دوره ساسانی باشد مجال باقی نماند. البته معدودی کتابهای دینی را که به وسیله مؤبدان زردتشی در این دو سه قرن استنساخ یا تألیف شده باید از این امر مستثنی دانست زیرا آن عده معدود اثر زیادی در تعیین سرنوشت زبان فارسی نداشتند.

دیگر از این تحولات تغییر دین بود که باعث گردید ارزشها و معیارهای سابق تغییر کند و در نتیجه آن اهتمام و عنایت به حفظ آثار گذشته تضعیف یا نابود گردد. طبیعی است که وقتی خانواده‌ای زردشتی مسلمان میگردید در نظر نسلهای بعدی که در خانواده و محیط اسلامی پرورش می‌یافتند دیگر کتابهایی که بر مبنای دین و آیین قدیم بود نه تنها آن ارزش سابق را نداشت بلکه آثار گمراه کننده‌ای به شمار می‌رفتند که اگر هم آنها را نابود نمی‌ساختند باری در حفظ و استنساخ و تکثیر آنها هم که در زمان قدیم مخارج زیادی داشته است اقدامی نمی‌کردند و به این ترتیب به تدریج آن کتابها در اثر حوادث مختلف از بین می‌رفتند، با اینکه در بعضی مآخذ قدیم روایاتی هست که دلالت دارد بر اینکه خود ایرانیان مسلمان نیز در محو بعضی از آن آثار اقدام کرده‌اند.

تحول دیگر تغییر خط بوده است. تغییر خط از پهلوی به عربی يك امر قهری بود زیرا وقتی با سوادان و اهل خط و ربط زبان عربی آموختند و بیش از دوست سیصد سال به زبان عربی نوشتند و خواندند طبیعی بود که وقتی هم در قرن‌ها بعد کم کم به نوشتن فارسی پرداختند فارسی را هم با خط عربی مینوشتند نه با خط پهلوی قدیم، به خصوص که خط عربی نسبت به خط پهلوی مزایای دیگری هم داشت که آن را برای ادامه زندگی در صحنه تنازع بقا شایسته تر می‌ساخت. این تغییر خط هم درنا بودی بسیار از آثار فرهنگی دوره ساسانی اثر قاطع داشت. برای اینکه این اثر بهتر دانسته شود فرض کنیم روزی در ایران خط فعلی تغییر کند و کودکان ایرانی از آغاز که

به مدرسه می‌روند زبان فارسی را با خط دیگری بخوانند و بنویسند بدیهی است که این کودکان وقتی بزرگ شدند نمی‌توانند کتابهایی را که با خط فعلی نوشته شده بخوانند و اگر این کتابها به آن خط برگردانده نشوند پس از یکی دو نسل کتابهای فعلی نامفهوم و مردم نسبت به آنها بی‌اعتنا خواهند شد.

البته در عصر ما چاپخانه هست که میتوان کتابها را با سرعت و یا قیمتی به مراتب ارزان‌تر از گذشته با خط جدید چاپ نمود و منتشر کرد ولی با وجود این هر قدر هم کوشش شود باز بسیاری از این آثار خصوصاً آنها که با ارزشها و معیارهای کنونی ما زیاد منطبق نیست همچنان به خط فعلی که برای نسلهای آینده نامفهوم خواهد بود باقی میماند. البته این مثال در دوره‌ای است که ما با کمال عشق و علاقه به بازنویس کردن کتابهای موجود بپردازیم حال اگر این وضع با بی‌علاقه‌گی و عدم اهتمام و با عوامل نامساعد دیگر هم توأم شود به همانگونه که در قرنهای نخستین اسلامی برای آثار فارسی بوده مسلم است که از کتب قدیم به ندرت آن هم فقط کتابهای بسیار معروف و مهم نقل خواهد شد، و بقیه از میان خواهد رفت، زیرا اگر در دوره ما کتابخانه‌های عمومی و بزرگ در نقاط مختلف جهان وجود دارد که آثار قدیم را به هر خط و زبان باشد در آنها حفظ و نگهداری می‌کنند، در قدیم چنین کتابخانه‌هایی هم بدین صورت برای حفظ آن‌گونه آثار وجود نداشته است و اصولاً علاقه و اهتمامی هم به حفظ آن آثار نبوده است. با این ترتیب ملاحظه می‌شود که با شرایط و اوضاعی که برای آثار فرهنگی پهلوی و فارسی در قرنهای پس از اسلام بوجود آمده

بود امکان اینکه آن آثار به همان صورت یعنی با همان خط و زبان پهلوی و با همان خصوصیات که در دوره ساسانی داشتند، نسل به نسل حفظ و بازنویس گردد تا امروز بدست ما برسد وجود نداشته است. ولی این بدان معنی نیست که در اثر این حوادث و مشکلات تمام نوشته‌های علمی و ادبی ایران قبل از اسلام بکلی از میان رفته و نابود شده و هیچ‌گونه اثری از آنها نه به دوره بعد از اسلام رسیده و نه حتی به صورت تحول یافته به دوره ما، زیرا با همه مشکلاتی که ذکر کردیم و مشکلات دیگری که در اینجا محل ذکر آنها نیست هم زبان فارسی در همین دوره فترت به حیات خود ادامه داد و هم فرهنگ ایران استمرار یافت. گفتیم که پایداری و استمرار فرهنگ ایران را در این دوره فترت باید در ریشه‌های عمیق اجتماعی، وجنبه‌های انسانی، و نیاز شدیدی که دولت نوخاسته اسلام به این فرهنگ و دست‌پروردگان آن داشت جستجو کرد. اینک برای توضیح این مجمل باید به چند مطلب توجه کنیم.

زبان فارسی هر چند پس از انتشار اسلام در ایران برای مدت دو سه قرن از صحنه علم و کتابت خارج شد و جای خود را به زبان عربی داد ولی در تمام این مدت همچنان در بین عامه مردم و حتی در بین اهل قلم و نویسندگانی هم که در مواقع رسمی به عربی سخن می‌گفتند و چیز می‌نوشتند به عنوان زبان محاوره و گفتگو باقی ماند، و هیچگاه زمینه‌های عمیق اجتماعی خود را از دست نداد. انقلابها و حوادث عظیمی که در سطح بالای اجتماع ایران و در نقل و انتقال قدرتها روی داده بود در طبقات عامه مردم اثر چندانی نداشت. عامه

مردم خاصه آنانکه دور از شهرهای بزرگ و در روستاها و دل کوهستانها زندگی می کردند و اکثریت عظیم مردم را تشکیل میدادند همچنان به زندگی عادی خویش با همه خصوصیات آن ادامه می دادند، به زبانها و لهجه های خود سخن می گفتند، تاریخ و سرگذشت پهلوانان خود را می خواندند، و اگر سواد نداشتند از سالخوردهگان می شنیدند، و داستانها و روایات و افسانه های کهن خویش می سرودند و به آداب و رسوم و سنتهایی که طی قرنها و قرنها بدن خو گرفته و مانوس شده بودند همچنان دلبسته و سرگرم بودند. اگر جزیه پذیرفته بودند جز مالیاتی سنگین تر از گذشته از آنها چیزی نمی خواستند که آن را هم می پرداختند و اگر مسلمان شده بودند که فقط آن مقدار از شعائر دین زردشتی را که قابل اجرا نبود به شعائر دین اسلامی تغییر دادند سایر آداب و رسوم و سنتهای آنان هم چیزی نبود که با دستورهای اسلامی ناسازگار باشد به خصوص که خواسته های اسلام پس از تسلیم به اصول و مبادی آن ساده و آسان بود.

بدین ترتیب تمام پایه ها و مایه های اصلی فرهنگ ایران در بین این طبقه عظیم مردم که در تمام دوره ها نگهبانان واقعی فرهنگ این سرزمین بوده اند باقی ماند و از نسلی به نسل دیگر منتقل گردید. و به همین جهت هم بود که زبان عربی با آنکه در ایران در سطح علمی بیش از هر جای دیگر وسعت و رونق یافت، و علما و نویسندگان ایران در طی قرنهای متمادی بی ریا و با کمال اخلاص به خدمت آن پرداختند، و بهترین آثار ذوق و قریحه و اندیشه خود را به این زبان نوشتند، و بر ثروت لغوی و علمی و ادبی آن بسی افزودند، و با تمام قدرت سیاسی و دینی که این

زبان را بود بازتوانست در ایران از حد زبان رسمی و زبان علم و کتابت فراتر رود، و جای زبان مردم را بگیرد، بدانسان که در سایر سرزمینهای اسلامی جای زبان اصلی را گرفت. زیرا عامه مردم آنرا فقط به عنوان زبان دین خود پذیرفته بودند نه زبان زندگی، و همین طبقه عامه بودند که بار دیگر زبان فارسی را به کرسی شعر و ادب و تألیف و تصنیف نشانند زیرا چنانکه می‌دانیم اگر یعقوب لیث نبود و از طبقه عامه و بزبان عربی بیگانه نبود معلوم نبود که شاعران پارسی‌گوی چه وقت به شعر پارسی گفتن آغاز می‌کرده‌اند.

* * *

درباره جنبه‌های انسانی فرهنگ ایران که موجب بقاء و استمرار آن گردید چون این رشته سری دراز دارد باید در فرصتی بیش از این مورد گفتگو قرار گیرد از این رو آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم، ولی در اینجا ناچاریم درباره عامل دیگری که بدان اشاره کردیم نیاز شدیدی که جهان آنروز دولت نوحاسته اسلام به فرهنگ ایران و دست‌پروردگان آن داشت توضیح مختصری اضافه کنیم.

مسلمانان نخستین همان مجاهدان و جنگجویان بودند که همه باهم در جنگها و غزوات شرکت می‌کردند و آنچه را هم به غنیمت می‌گرفتند آن رافی المجلس یا بلافاصله پس از خاتمه جنگ با ابتدایی‌ترین صورتی تقسیم می‌کردند و برای این کار نه حسابی داشتند و نه کتابی، تشکیلات و سازمانی هم نداشتند، ولی چون با پیشرفت اسلام، میزان غنائمی که بدست می‌آمد رو بفرزونی نهاد و شماره مسلمانان هم افزایش یافت

و به حکم ضرورت همه به جنگ نمی‌توانستند رفت دیگر تقسیم غنائم به آن صورت سابق عملی نبود و می‌بایستی برای آن فکر دیگری می‌کردند.

این نخستین باری بود که مسلمانان در زمان عمر به این امر پی‌بردند که راه بردن جامعه در حال رشد اسلامی که اکنون می‌رفت که کم‌کم به صورت دولتی در آید به آن شکل ابتدائی میسر نیست و برای این کار باید ترتیب دیگری داده شود. و از همین زمان هم به حکم این نیاز طبیعی و منطقی متوجه ایران و راه و رسم مملکت‌داری ایرانیان گردیدند زیرا ایران در این منطقه سابقه کشورداری ممتد داشت و اعراب هم که بسیاری از قبایل آنها خود در قلمرو حکومت ایران و جزئی از شاهنشاهی ایران بودند با آداب و رسوم ایرانی مأنوس‌تر بودند به همین جهت هنوز فتح ایران تمام نشده بود که اسیران ایرانی در مدینه که اکنون خود مسلمان شده و جزء جامعه جدید در آمده بودند برای همین امور مورد شور قرار می‌گرفتند، و اعراب از راهنمایی‌های آنها در تنظیم امور دولت خود بر طبق نمونه‌هایی که آنها از سازمانها و تشکیلات ایران برای آنها شرح می‌دادند استفاده می‌کردند. چنانکه نخستین دفاتری که برای ثبت غنائم و ثبت نام مسلمانان و وظیفه و راتبی که بنا شد برای هر یک از آنها به نسبت مقام یا خدمات خود در اسلام و جنگهایی که در آن شرکت کرده بودند تعیین گردد بوسیله هر میزان سردار معروف ایران که پس از جنگهای خوزستان اکنون در مدینه بسر می‌برد از روی دفاتر ساسانی و بنام دیوان تأسیس گردید. و از آن پس نیز هر وقت مسلمانان در اداره و نظم دولت خود که به سرعت رشد می‌کرد و گسترش می‌-

یسافت به مشکلی برمی‌خوردند راه حل آنرا از راه ورسم ایرانیان می‌جستند.

هنگامی که فتح سرزمینهای ایران شروع شد اعراب در آنجا با وضع تازه‌ای روبرو شدند که برای آن راه‌حلی نداشتند رویه عمومی آنها تا این زمان چنین بود که چون با جنگ برجایی غلبه می‌کردند آنچه را که در حال جنگ بر آن دست می‌یافتند اعم از منقول یا غیر منقول به ایشان تعلق می‌گرفت و می‌بایستی بین آنها تقسیم شود، و این رویه تا وقتی که غزوات در داخله جزیره العرب و فتوحات به مقیاسهای کوچک بود عملی نبود، ولی چون در فتوحات ایران نخستین بار در سرزمین عراق که مرکز دولت ساسانی بود با نظام پیچیده کشاورزی و آبیاری آنجا مواجه شدند بلافاصله دریافتند که اعمال این رویه و تقسیم اراضی آنجا بین اعراب ممکن نیست. این بود که برای نخستین بار عمر از تقسیم اراضی بین فاتحان صرف نظر کرد و آنها را در دست صاحبانشان باقی گذارد و مقرر داشت که آنها هم خراج پردازند و هم جزیه. نوشته‌اند که چون مسلمانان به عمر اصرار کردند که آن اراضی را بین آنها تقسیم کند عمر از این کار سر باز زد و گفت می‌ترسم که شما بر سر تقسیم آنها باهم به جنگ وجدال بیفتید و این ترس عمر هم به جا بوده زیرا شبکه آبیاری سرزمین عراق در نتیجه حفر ترعه‌ها و آبراههای متعدد که همه از دورود بزرگ دجله و فرات منشعب می‌شده و حفظ و نگهداری آنها و تنظیم حق آبه مزارع مختلف از آنها یکی از کارهای بسیار دقیق و فنی بوده که اداره آن از عهده اعراب خارج بوده است. به علاوه اعراب با کشت و کار و زراعت میانه‌ای نداشتند و هرگاه

اراضی بین آنها تقسیم می‌شد کشتزارها به‌ویرانی می‌افتاد. بعضی نوشته‌اند که اعراب در آغاز بعضی از اراضی آنجا را هم تقسیم کردند ولی بعدها عمر آنها را بازپس گرفت و به‌صاحبان اصلی آنها رد نمود، و اگرچنین بوده بدون شك نتیجه همین مشکلی بوده که در عمل برای آنها پیش آمده است.

با ابقاء اراضی در دست صاحبان آنها و تثبیت امر خراج تمام نظام مالیاتی دولت ساسانی باهمه جزئیات و خصوصیات آن از دفاتر جمع و خرج گرفته تا دیوانهای متعدد مالی و اداری نیز تثبیت گردید، زیرا عمر همان نظام مالیاتی ایران را که در دوره خسرانوشیروان اصلاح شده بود صحه‌گذارد و بنا شد که خراج این مناطق برطبق همان اصول جمع‌آوری گردد. و اگرچه او خود دستور داد که مجدداً سرزمین عراق مساحت شود و بر مالیات بعضی از انواع محصولات چیزی افزود ولی این کارها همه براساس همان نظام مالی انوشیروان صورت گرفت و در روش اصلی دفاتر مالیاتی ایران و طرز اداره آنها تغییری حاصل نیامد. و بدین ترتیب و به‌حکم ضرورت مهمترین رکن آیین کشورداری ایران یعنی رکن مالی و اداری که باید آن را شاهرگ اصلی دولت‌ها نامید همچنان دست‌نخورده به‌همان صورت اصلی و باهمان زبان خود باقی ماند و تا مدتها پس از این تاریخ وضع خود را همچنان حفظ کرد. و هرچند دیوان عراق پس از مدتی متجاوز از نیم قرن بعد از این تاریخ از فارسی به عربی برگردانده شد ولی بسیاری از دیوانهای ایران متجاوز از صد سال پس از فتوحات عربی همچنان به‌زبان فارسی باقی ماند و بدیهی است که دیوانها در تمام این مدت و پس از آن همچنان زیر دست

دبیران و مستوفیان ایرانی یعنی همان طبقه‌ای که در دوره ساسانی نیز آنجا را اداره می‌کردند اداره می‌شد.

باتثبیت نظام مالیاتی دوره ساسانی و دفاتر و دیوانهای متعددی که در این رشته وجود داشته تمام آنچه هم که با این نظام و این دفاتر و دیوانها بستگی داشت نیز باقی ماند و از آن جمله بود تاریخ خورشیدی ایران که بازم به حکم ضرورت به عنوان سال مالی اسلام در دستگاه خلافت پذیرفته شد. زیرا تاریخ اعراب تاریخ قمری بود که به گردش ماه بستگی داشت و چنین تاریخی با امر کشاورزی که به گردش خورشید و فصول سال بستگی دارد سازگار و منطبق نبود، و چون اساس کار خراج هم بر کشاورزی است بنابراین تاریخ رسمی دیوان خراج هم همان تاریخ ایرانی که از قدیم خورشیدی بوده و در زمان اسلام بنام آخرین پادشاه ساسانی تاریخ یزدگردی خوانده می‌شد باقی ماند. و از آن زمان در عالم اسلام دو تاریخ رسمی به وجود آمد یکی سال عادی و عمومی که همان تاریخ قمری عربی بود و بیشتر برای امور عادی و اجرای شعائر دینی مورد عمل قرار می‌گرفت، و دیگری سال خراجی که مراد از آن همان سال خورشیدی ایرانی بود که در تمام کارهای کشاورزی و مالیاتی و همچنین در زیجها و علم نجوم و هیأت و ریاضی به کار می‌رفت. قبول گاهشماری ایرانی در دستگاه خلافت در استمرار بسیاری از آیینهای ایرانی و نفوذ آنها در بین اعراب و مسلمانان اثری بسیار نافذ و قاطع داشت، و از آن جمله جشنهای ایرانی مانند نوروز و مهرگان و

سده و سایر مراسم و آداب و عاداتی بود که با تاریخ و روز و ماه ایرانی ارتباط داشت. نوروز از آن جهت در دستگاه خلافت عربی و اسلامی اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرد که آغاز سال خراجی و مالی گردید. و در سایه اعتبار و اهمیت آن بسیاری از سنتها و آداب و رسوم ایرانی پایدار ماند و در جهان اسلام و ادبیات عرب راه یافت. قصائدی که در زبان عربی به مناسبت تهنیت نوروز و مهرگان برای خلفا یا وزیران و امیران سروده شده خود به اندازه‌ای بوده که موضوع مجموعه‌های خاصی گردیده و از آنچه در دیوانهای شعرای عصر عباسی در این زمینه دیده می‌شود اهمیت این جشنها و مراسم آن به خوبی معلوم می‌گردد.

باقی مانده نظام مالی ایران و ادامه وضع دفاتر و دیوان‌های مالیاتی دوره ساسانی در دستگاه خلافت باعث گردید که این دیوانها همچنان زیر نظر دبیران و مستوفیانی که از دوره ساسانی همچنان آنها را اداره می‌کردند باقی ماند، و حتی وقتی هم که در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم زبان رسمی این دیوانها از فارسی به عربی تغییر یافت باز هم همچنان زیر نظر همان دبیران ایرانی که تا این هنگام بر زبان و ادب عرب هم تسلط یافته و بسیاری از آنها در زمره نویسندگان نامی این زبان در آمده بودند قرار داشت. و این به صورتی در آمده بود که حتی در بعضی از مناطق ایرانی امر دبیری دیوان در برخی از خانواده‌های ایرانی موروثی بود. و بدین ترتیب کم کم دبیران ایرانی در سایر دیوانهای خلافت و حتی دیوان رسائل نیز راه یافتند و امر کتابت دیوان و بعدها وزارت را در زیر نفوذ و سیطره خویش

قرار دادند.

تصدی امر دیوان و اداره کارهای خلافت دبیران و معمولاً به کسب دانش و معلومات بیشتری و امیداشت زیرا هر یک از دیوانه‌نوعی معلومات می‌خواست که دبیر ناچار می‌بایستی بدان آشنا باشد. و چون این طبقه دبیران و وزیران پیوسته همشین خلفا و یا کارگزاران آنها بوده‌اند از این رو گذشته از اطلاعات اختصاصی داشتن معلومات عمومی هم باعث وسعت فکر و بعد نظر و حزم و تدبیر باشد از آنها انتظار می‌رفته، و بی‌شک علم بتواریخ و سیر، و دانستن احوال پادشاهان گذشته، و اطلاع از آیین جهان‌داری و آداب فرمان‌روایی ایشان، و آشنا بودن به رسوم ادب و به‌خصوص دانستن آداب معاشرت و مصاحبت با بزرگان و پادشاهان، جزئی از آن بوده‌است. دبیران ایرانی برای بدست آوردن چنین معلوماتی که نظایر آن را در زبان عربی نمی‌یافته‌اند ناچار به آثار ایرانی در همین زمینه‌ها مراجعه می‌کرده‌اند، هم خود از آنها بهره می‌جسته‌اند و هم برای استفاده دیگران آنها را به عربی هم ترجمه می‌کرده‌اند، و بدین طریق کم‌کم آثار گذشته ایران در این زمینه‌ها کم و ناچیز هم نبوده مورد احترام و قدرشناسی قرار گرفت و بتدریج به زبان عربی برگردانده شد و ازین جا است که بیشتر کسانی که به ترجمه کتابهای دوره ساسانی به عربی پرداخته‌اند یا از همین طبقه دبیران و یا از پیروان و اطرافیان ایشان بوده‌اند. و بدین طریق بود که قسمتی مهم از آثار دوره ساسانی از گزند حوادث مصون ماند و بتدریج به کسوت عربی درآمد. و اما اینکه این طبقه دبیران و پیروان ایشان چه مقدار از آثار نوشته دوره ساسانی را به عربی ترجمه کرده

وباعث بقاء و استمرار آنها در فرهنگ عربی و اسلامی گشته‌اند این
مطلبی است که در جای دیگر به تفصیل از آن سخن گفته‌ایم و در اینجا
مجال برای تکرار آن نیست.